

An Analysis of the Qur'anic Model of the Family's Authority Structure, with a Focus on Verse 34 of Surat An-Nisa

Mohammad Fooladi Vanda¹ 

1. Associate Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran,
fooladi@iki.ac.ir

Research Article



Abstract

Given the definition of the family as a small social institution, it requires organization and planning for its vitality and efficiency. Procreation, the continuation of generations, and the upbringing and development of children are the primary goals of the family in Islam, and in this regard, women play a prominent role. This research, using a documentary method and a descriptive, analytical and critical approach, seeks to examine and analyze the “Qur'anic Model of Authority Structure in the Family” and the position of both woman and man in it. Today, the traditional role of women in the family, as hard-working mothers and successful educators in childbearing and raising children, as well as the role of hardworking men in society as the sole custodians of the family's livelihood, has undergone changes. Therefore, the question arises: how are these changes analyzed and interpreted in the Qur'anic model and structure of the family in Islam, and is there a possibility for women's social activities? The findings of the research indicate that in the Qur'anic model of family structure, authority means the right to manage, protect, and be the head of the family, which is the responsibility of men. Authority of men in the family never means being all-guardian and having absolute power. Moreover, authority is only relevant in relation to marriage, and the male gender does not have authority over the female gender, and its scope is not society but limited to family affairs. Therefore, the main mission and duty of men is work and employment and providing material, and spiritual needs of the family. The mission and duty of women is to manage family affairs. As a key pillar of the family, women can enter the field of social activities by considering the family priorities.

KEYWORDS: Women, Qur'anic Model, Authority Structure, Kawamiyat, Social Activity, Female Runaways, Family.

Received: 2025-01-15 | Received in revised form: 2025-04-27 | Accepted: 2025-05-28 | Published online: 2025-03-21

◆ How to cite: Fooladi Vanda, Mohammad(1404SH): An Analysis of the Qur'anic Model of the Family's Authority Structure, with a Focus on Verse 34 of Surat An-Nisa, quran and social sciences, 1(17), p86-117, 10.22034/arq.2025.221893

©The Author(s). Article type: Research Article Published by: University of Holy Quran Sciences and Education



 arq.quran.ac.ir

تحلیلی از الگوی قرآنی ساختار قدرت در خانواده؛ با تأکید بر آیه ۳۴ سوره نساء

محمد فولادی وندا^۱

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران، Fooladi@iki.ac.ir

پژوهشی



چکیده

خانواده به عنوان یک سازمان کوچک اجتماعی برای پویایی و کارآمدی خود نیازمند ساماندهی و تدبیر امور است. فرزند آوری و استمرار نسل و تربیت و پرورش فرزندان، هدف اصلی تشکیل خانواده در اسلام است که در این زمینه زنان نقش برجسته دارند. این پژوهش با روش اسنادی و با رویکرد توصیفی، تحلیلی و انتقادی، درصدد بررسی و تحلیلی از «الگوی قرآنی ساختار قدرت در خانواده» و جایگاه هر یک از زنان و مردان در آن است. امروزه نقش سنتی زنان در خانواده، به عنوان مادران پرتلاش و مربیان موفق در فرزند آوری و فرزند پروری و نیز نقش مردان پرتلاش در جامعه به عنوان تنها متولیان تأمین معاش خانواده دچار تغییراتی شده است؛ از این رو این سؤال مطرح است که در الگو و ساختار قرآنی خانواده در اسلام، این تغییرات چگونه تحلیل و تفسیر می‌شود و امکانی برای فعالیتهای اجتماعی زنان وجود دارد؟ یافته‌های پژوهش حاکی از این است که در الگوی قرآنی ساختار خانواده، قوامیت به معنای حق مدیریت داشتن، محافظت کردن و سرپرست خانواده بودن بر عهده مردان است. قوامیت مردان در خانواده، هرگز به معنای ولایت و صاحب اختیار بودن نیست. همچنین قوامیت، فقط در رابطه با زوجیت مطرح بوده، جنس مرد بر جنس زن قوامیتی ندارد، قلمروی آن نیز نه جامعه بلکه محدود به امور خانوادگی است؛ بنابراین رسالت و وظیفه اصلی مردان، کار و اشتغال و تأمین نیازهای معیشتی، مادی و معنوی خانواده است. رسالت و وظیفه زنان تدبیر امور خانواده است. زنان به عنوان رکن کلیدی خانواده با لحاظ اولویت اول، می‌توانند وارد عرصه فعالیتهای اجتماعی شوند.

کلیدواژه‌ها: زنان، الگوی قرآنی، ساختار قدرت، قوامیت، فعالیت اجتماعی، خانه گریزی، خانواده.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱

◆ استناد به این مقاله: فولادی وندا، محمد (۱۴۰۴): (تحلیلی از الگوی قرآنی ساختار قدرت در خانواده؛ با تأکید بر آیه ۳۴ سوره نساء)، قرآن و علوم اجتماعی، ۱(۱۷)، ۸۶-۱۱۷. [10.22034/arq.2025.221893](https://doi.org/10.22034/arq.2025.221893)

۱. طرح مسئله

نهادهای اجتماعی برای تأمین نیازهای اساسی جامعه شکل می‌گیرند. ارضای میل جنسی، تأمین نیاز ارتباط و انس‌گیری با دیگری، تولید نسل، فرزند آوری و فرزند پروری، از جمله نیازهای اساسی است که تأمین آن‌ها، در نظامی از نقش‌ها و هنجارهای اجتماعی در قالب «نهاد خانواده»، صورت می‌گیرد. خانواده الگوی تثبیت‌شده‌ای از نقش‌ها و رفتارها است که برای دائمی ساختن تأمین نیازهای اساسی جامعه در عرصه تولید نسل، تنظیم روابط جنسی و پاسخ به میل به همسرخواهی و... شکل گرفته است. خانواده با ازدواج شکل می‌گیرد و زن و مرد با تمایل قلبی برای ایجاد پیوند میان خود با یکدیگر «پیمان همسری» یا «عقد ازدواج» می‌بندند و نخستین محیط زندگی مشترک را فراهم می‌سازد. پیمان زناشویی در ملل مختلف، امری مقدس است؛ از این رو خانواده گروهی است که با ازدواج دو جنس مخالف و پذیرش هنجارهایی، به منظور زندگی مشترک در مکانی واحد تشکیل و با تولیدمثل کامل می‌شود. اعضای خانواده ابتدا با زن و مرد در نقش همسر و بانو آغاز و در ادامه، فرزندان به عنوان اعضای جدید خانواده شناخته می‌شوند. در اینکه رکن خانواده از آن کیست و کدام یک از اعضاء بیشتر مایه پایداری و انسجام خانواده است، باید گفت اگر بپذیریم همبستگی و انسجام خانواده به روح عاطفی حاکم بر آن وابسته است و منبع این انرژی عاطفی زن است، می‌توان زن را رکن خانواده شمرد؛ چراکه در واقعیت اجتماعی به ندرت با خانواده‌های ناقصی مواجه می‌شویم که بدون حضور زن، قادر به ادامه حیات بوده باشند. از این منظر، خانواده را زن به وجود می‌آورد، اداره می‌کند، تکثیر و توسعه می‌دهد. خانواده‌ای که مرد خود را به هر دلیلی از دست داده است، امکان بقاء دارد؛ اما اگر زن در خانواده حضور نداشته باشد، مرد قادر به حفظ خانواده نیست؛ بنابراین اگر موقعیت زن زیر سؤال برود و جایگاه وی در خانواده متزلزل شود، هیچ چیز در جای خود قرار نمی‌گیرد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹/۱۰/۱۶).

خانواده به عنوان یک سازمان کوچک اجتماعی، همانند هر سازمانی، برخوردار

از پایگاه‌ها، موقعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی است؛ از این رو برای تحقق اهداف مورد نظر، نیازمند ساماندهی و تقسیم کار است؛ چراکه راز موفقیت هر سازمان، تقسیم کار و تفکیک نقش‌ها است. در اسلام، هر یک از زن و مرد در کانون خانواده، برخوردار از نقش‌های فردی و درون خانواده و اجتماعی و برون خانواده است که برای حفظ اقتدار، کارآمدی و پویایی آن، نیازمند ساماندهی، مدیریت، هدایت و راهبری بهینه امور جاری هستند. بر این اساس، اجمالاً تدبیر امور منزل و مسئول تربیت فرزندان، بر عهده بانوی خانواده است و تأمین معاش و کار بیرون از خانه بر عهده مرد است.

متأسفانه امروزه، ساختار سنتی خانواده در ایران و روابط انسانی ساختار توزیع قدرت در آن، با تأثیرپذیری از مدرنیته، به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و دچار تغییرات جدی شده است. قدرت، یک متغیر اجتماعی مهم و اساسی در بررسی هر ساختار و نهاد اجتماعی است که در نهاد خانواده نیز اهمیت فراوانی دارد (افرا، ۱۴۰۰: ۵۲۷). این مسئله در جامعه ما، به ویژه نقش سنتی زن و مرد در خانواده و نیز ازدواج، فرزند آوری، فرزند پروری، اشتغال، همسر داری، مسئولیت مادری، فعالیت اجتماعی زنان و ... با چالش‌هایی مواجه شده است. رفع دغدغه زنان برای فرزند آوری و فرزند پروری مطلوب و چگونگی انطباق شرایط آن با اشتغال بیرون از خانه، نیازمند تحلیل و مواجهه درست با مسئله و توجه به تبعات و مشکلات ناشی از آن، با توجه به ساختار قدرت پیشنهادی خانواده در قرآن است. در الگوی قرآنی ساختار خانواده با واژه «قوامیت» مواجه هستیم. واژه «قوامیت» و «قَوَام»، صیغهٔ مبالغه و دارای معانی همچون: بسیار قیام کننده؛ محافظت، اصلاح (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱۲: ۴۹۹)، متکفل امری شدن، برعهده گرفته مؤونه زندگی (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ۱۷: ۵۹۴)، تدبیر امور (بلاغی، ۱۴۲۰ ق، ۲: ۱۰۲)، حفاظت و نگهداری، سروری، اشراف و ولایت (راغب، ۱۴۱۲ ق، ۳۹۳)، کسی که در رسیدگی به امور دیگران خودش به تنهایی و بدون تکیه بر دیگری اقدام می‌کند و بر تدبیر امور زن و برطرف سازی نیازهایش اشراف دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۸: ۵۴۹).

در اصطلاح واژه «قوامیت»، حکمی قرآنی است که بر سرپرستی و مدیریت مردان بر زنان (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ۴: ۱۱۷) و مسائل مربوط به سرپرستی در خانواده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳: ۳۶۹) است که سه بار در قرآن به کار رفته است. واژه «قوام» را رساتر و بلیغ‌تر از واژه قیم دانسته‌اند؛ قیم کسی است که عهده‌دار مصالح و تدبیر امور فرد است. قوام کسی است که در رسیدگی به امور دیگران خودش به تنهایی و بدون تکیه به دیگری اقدام کند؛ بنابراین قوامون، شوهرانی هستند که بر تدبیر امور زنان و برآوردن نیازهای آنان اشراف دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۱۸: ۵۴۹).

این پژوهش به تحلیلی از الگوی قرآنی ساختار قدرت در خانواده پرداخته و درصدد پاسخ به این پرسش است که الگوی قرآنی ساختار قدرت در خانواده چیست و جایگاه مرد و زن در آن چگونه ترسیم شده است و چه راهکارهایی برای فائق آمدن بر چالش‌های پیش رو در خانواده وجود دارد.

۲. پیشینه پژوهش

در پیشینه پژوهش، به طرح دیدگاه‌ها و بیان استدلال آنان می‌پردازیم. در خصوص پیشینه این پژوهش، آثاری چند منتشر شده است که برخی از مهم‌ترین‌ها عبارت‌اند از:

طاهری‌نیا (۱۳۸۹) در کتاب حضور زن در عرصه‌های اجتماعی - اقتصادی از نگاه آیات و روایات بر آن است که با در نظر گرفتن این مطلب که در حقوق اسلامی تأمین هزینه‌های زن و فرزند به عهده مرد است؛ اگر زن بخواهد با فکر و اندیشه، به‌دوراز هوی و هوس و تأثیرپذیری از فرهنگ بیگانه، یکی از کارهایی را که با ساختمان جسمی و روانی او همسو و از دیدگاه اسلام ارزش بیشتری دارد برگزیند، چیزی جز مسئولیت خانگی (خانه‌داری و همسر داری و فرزند داری) نخواهد بود. با این حال، کار کردن در بیرون از خانه برای زن ممنوعیتی ندارد، گر چه در غیر موارد ضروری اولویتی نیز ندارد. ملاک‌های دینی زیر را می‌توان برای تعیین اولویت شغلی زنان مطرح کرده است: ۱. کمترین ارتباط با نامحرم؛ ۲.

همسو با تعهدات خانوادگی؛ ۳. همساز با ویژگی‌های جسمانی زن؛ ۴. متناسب با خصوصیات روانی زن.

آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۶) در بخش سوم کتاب زن در آئینه جلال و جمال بر این نکته تأکید دارند که از نظر فلسفی، روحی و عقلی بین زن و مرد تفاوتی نیست؛ در ادامه ایشان از حضور زن در صحنه سیاسی سخن به میان آورده است. برای نمونه، به زنانی که در طول تاریخ نقش‌هایی سیاسی، ایفا کرده‌اند، اشاره می‌کنند؛ مانند سوده همدانی که به گونه‌ای با معاویه برخورد می‌کند و او را در مقابل استدلال‌های خود تسلیم می‌کند. ایشان با انتقاد از کسانی که زن را به این معنی محبوب می‌خواهند که او را از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی محروم کنند، به این مسئله می‌پردازد که اگر زن این گونه از امتیازات اجتماعی محروم شود، نمی‌تواند به شخصیت وجودی خود دست یابد، حال آنکه زنان می‌توانند به لحاظ اجتماعی و سیاسی، استعداد های درونی خود را ظاهر سازند.

امام‌جمعه و دیگران (۱۴۰۰)، در مقاله «بررسی آموزشی- تربیتی موضوع قوامیت مردان بر زنان در پرتو آموزه‌های قرآن کریم»، معتقدند که در سوره نساء مسائل و حقوق زناشویی مطرح شده است که یکی از آن‌ها «قوامیت» مردان بر زنان است. قوامیت قربت و نزدیکی با تکالیف آموزشی و اخلاقی از جمله رفتار بر اساس عدل، رعایت حدود، رعایت اصل معروف، نفی ضرر و تعدی، گذشت و... از سوی مرد به زن است. همچنین حوزه نفوذ قوامیت مردان مربوط به مسائل خانوادگی و زناشویی است و حوزه‌های دیگر زندگی زنان را در بر نمی‌گیرد و زنان در بقیه موارد از اختیار تام برخوردار هستند. از مجموع آموزه‌های اخلاقی اسلام به دست می‌آید که قوامیت مرد بر زن بر دو اساس است: «اتفاق» که به پرداخت مهریه و «تفضیل» که به روزی‌رسانی تفسیر شده است.

حاجی بابایی و همکاران (۱۴۰۱)، در مقاله «قوامیت مردان و تأثیر آن بر فعالیت اجتماعی زنان از منظر قرآن کریم»، بر این باورند که قوامیت مردان بر زنان در آیه شریفه، به عنوان یکی از دستوراتی است که به نظر برخی صاحب‌نظران با فعالیت اجتماعی زنان در تعارض است. در حالی که قوامیت نمی‌تواند مانعی

برای فعالیت اجتماعی زنان محسوب شود؛ زیرا قوامیت اختصاص به خانواده دارد و زنان می‌توانند در هر نوع فعالیت سیاسی، اقتصادی و علم‌آموزی مشارکت داشته باشند.

نوری (۱۳۹۱)، در مقاله «نگاهی به قوامیت مردان در خانواده»، بر آن است که یکی از مسائل مهم در خانواده که پذیرش آن، نقش مهمی در بقا و استواری آن دارد؛ مسئله ریاست و قوامیت مردان بر خانواده است. در حقیقت آنچه از معنای قوام بودن مرد بر زن، به‌دوراز پیرایه‌های افراطی و تعصبات ناروا- بر اساس قرآن کریم می‌توان برداشت کرد، مدیریت و مسئولیت ویژه مرد در خانواده است. دامنه قوامیت شوهر بر زن، اگرچه قوام بودن و ریاست شوهر بر خانواده، نوعی تکلیف و مسئولیت و راهکاری عملی برای حفظ بنیان خانواده است؛

مصطفوی فرد و ایماندار (۱۳۹۶)، در مقاله «رویکرد اندیشوران شیعه به مفهوم قوامیت مرد در آیه ۳۴ سوره نساء»، معتقدند که مهم‌ترین مستند برای ریاست مرد بر خانواده، آیه قوامیت است که همواره مورد مناقشه محققان بوده است. برخی آن را مدیریت و سرپرستی مرد بر خانواده دانسته و برخی دیگر، این آیه را به مفهوم کارگزاری و خدمتگزاری مرد در خانواده تبیین کرده‌اند و تلاش گروهی نیز بر جمع بین این دو دیدگاه بوده است. به نظر می‌رسد، قوامیت را باید به‌عنوان «وظیفه مدیریت مرد در درون نهاد خانواده» تبیین کرد.

علایی رحمانی (۱۳۸۳)، در مقاله «بررسی تحلیلی قوامیت در آیه الرجال قوامون علی النساء» معتقد است که پاره‌ای از مفسران دلیل قوامیت مردان بر زنان را، تحمل بار سنگین زندگی از نظر تأمین معاش و نفقه ذکر می‌کنند و آن را مختص به «اجتماع منزلی» می‌دانند و برخی هم وجه تفضیل و امتیاز مرد بر زن را، عقل و علم و ولایت گفته‌اند و استدلال کرده‌اند که تفوق و استیلای مرد بر زن، به مانند سلطه ولات و حکام بر رعیت است. مردان به خرد و قدرت و تدبیر آراسته‌اند. از این رو، نبوت، امامت و ولایت به آنان تعلق یافته است از دیدگاه این گروه از مفسران دایره قوامیت افزون بر اجتماع منزلی، شامل اجتماع مدنی هم می‌شود.

شایق طوسی (۱۳۹۹) در مقاله «قلمرو قوامیت مردان در خانواده»، معتقد است که در قوانین اسلام مدیریت خانواده که تحت عنوان قوامیت مطرح است شرعاً و قانوناً از خصایص شوهر به شمار می‌آید. قوامیت مردان نیز در محیط خانواده مطلق و نامحدود نیست؛ بلکه مشروط و محدود به مواردی است که در شرع و قانون بیان شده است.

۳. الگوی قرآنی ساختار خانواده

یکی از مسائل مطرح در خانواده در اسلام، ساختار قدرت، توزیع نقش‌ها و مدیریت خانواده است. با واکاوی دیدگاه قرآنی، «قَوَامِیَّتِ مردان بر زنان»، به‌عنوان حکمی قرآنی است که موضوع سرپرستی و مدیریت مردان بر امور خانواده و تدبیر امور زنان و تأمین نیازهای آنان را مطرح می‌کند. درباره چستی قوامیت مردان در خانواده، سه رویکرد کلی سرپرستی، کارگزاری و تلفیق سرپرستی و کارگزاری، در میان متفکران شیعی مطرح است. خاستگاه طرح این بحث از منظر فقهی، حقوقی و تفسیری و سپردن مسئولیت مدیریت و تدبیر امور خانواده به مرد را، به کریمه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴)؛ مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند - مستند می‌کنند؛ زیرا وجود خصوصیات طبیعی در مرد، مانند برتری قدرت تفکر او بر احساسات، توانمندی جسمی، صبر، تحمل و طاقت او در انجام کارهای دشوار و نیز تعهد مرد نسبت به تأمین هزینه‌های زندگی و نفقه زن و پرداخت مهریه به زنان به‌عنوان یک واجب دینی دانسته‌اند؛ اما درباره قلمرو و گستره این موضوع؛ دیدگاه‌ها و برداشت‌های مختلفی مطرح است: برخی قوام بودن مردان نسبت بر زنان را منحصر به شوهر نسبت به زن و منحصر به چارچوب خانواده و مدیریت آن ندانسته بلکه آن را حکمی جامع دانسته که برای نوع مردان بر نوع زنان وضع شده است. در مقابل اما بیشتر مفسران، فقها و حقوق‌دانان، آیه مزبور را مربوط به حوزه خانواده و نه جامعه و

منحصر به روابط میان زن و شوهر و تدبیر امور منزل در خانه و مدیریت مرد در خانواده می‌دانند. اجمالاً باید گفت: آیه مذکور، با توجه به سیاق آیات قبل و بعد و صدر و ذیل آن، مربوط به روابط زن و مرد در خانواده است که جایگاه آنان را در خانواده مشخص می‌سازد و بیانگر حکم مسئولیت و سرپرستی مرد در خانواده و حمایت و حفاظت از آن و تدبیر امور اقتصادی خانواده است؛ از این رو آیه کریمه در مقام بیان برتری مردان بر زنان نیست بلکه در صدد بیان وظیفه و ریاست امور خانواده است.

بنابراین، توجه به این نکته بایسته است که الگوی قرآنی توزیع قدرت، بر مبنای تفاوت‌های جنسیتی است و قرآن با طرح این الگو، تأکید بر خانواده کارآمد دارد. اهمیت این مسئله با توجه به تحولات اجتماعی معاصر و تأثیر چشم‌گیر آن بر دگرگونی ارزشی، به‌ویژه ساختار قدرت در خانواده روشن خواهد شد. به همین دلیل، عدم توجه به این نکته ظریف و نیز عدم تبیین دقیق مفهوم «قوامیت»، شبهاتی در این عرصه مطرح است که نمونه آن، نگاه تبعیض‌آمیز به قوامیت در تقسیم وظایف، نقش‌ها، موقعیت‌ها و اختصاص‌ها در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان کاملاً مشهود است (خاتمی و خاتمی، ۱۴۰۰: ۹۵؛ بیگدلی و حسینی الموسوی، ۱۳۹۱: ۵۲)؛ در حالی که تشریح تفاوت‌های حقوقی زوجین در قرآن، حاکی از هم‌سویی این حکم الهی با سرشت و فطرت خدادادی و فیزیولوژی خلقت زن و مرد بوده و فارغ از هرگونه تبعیض است!

در بیان چگونگی ترسیم ساختار قدرت در خانواده از منظر قرآن، کریمه قرآنی می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ...» (نساء: ۳۴)؛ مردان موظف به سرپرستی خانواده‌اند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان می‌کنند و زنان صالح، زنانی هستند که در برابر خداوند متواضع‌اند، و در غیاب همسر خود، حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی آنان بیم دارید، پند و اندرز دهید (و اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر از آن‌ها دوری نمایید و (اگر بازهم کارساز

نبود)، آنان را بزیند و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنان نجوید. همانا خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است.

از این آیه برمی آید که قرآن کریم، ابتدا به تبیین جایگاه مرد در نهاد خانواده پرداخته، پس از بیان علت این حکم، وظیفه متقابل زن را بیان داشته، سپس با بیان یکی از عوامل فروپاشی خانواده، راهکاری برای رفع آن پیشنهاد می کند؛ ازاین رو این آیه که دارای آثار فقهی، حقوقی و تفسیری است، دستمایه برخی برای هجوم به اسلام، به دلیل الگوی توزیع قدرت و تقسیم کار در خانواده شده است؛ ازاین رو در تفسیر این آیه تحلیل های مختلفی ارائه و مفهوم «قومیت»، از «کارگزاری» تا «ریاست» تعبیر شده است. قلمرو ریاست مرد بر زن را برخی درون خانواده؛ برخی نیز در حوزه اجتماع بیان کرده اند؛ قانون گذار اما در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، قلمروی ریاست مرد را به خانواده اختصاص داده است. ازسوی دیگر، راهکار قرآنی در ذیل آیه یعنی «ضرب» که ناشی از عدم رسمیت شناختن قومیت مرد از ناحیه زن و به اصطلاح نشوز است، مورد مناقشه حقوقی واقع شده است؛ تعبیرها درباره مجری این حکم از شوهر تا حاکم شرع متغیر است. البته برخی حقوق دانان رویکرد دوم را انتخاب کرده اند.

به هر حال، بسیاری از مفسران با استناد به دو فراز «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»، در فلسفه واگذاری مسئولیت خانواده به مرد، معتقدند: به خاطر وجود خصوصیات فیزیکی و طبیعی در مرد، ازجمله رجحان قدرت علم و تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات، صبوری و طاقت او در انجام کارهای دشوار (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۳۴۳؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۱: ۴۶۹) و تعهد مرد در برابر زن و فرزندان، نسبت به پرداختن آبرومندانانه نفقه و پرداخت مهریه زنان، خداوند سرپرستی خانواده را به عهده مردان قرار داده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۲۵).

بنابراین، با توجه به واژه «فَضَّلَ اللَّهُ» در آیه، خداوند مردان را برتر از زنان قرار داده است و زنان باید به دلیل همین فضیلت از شوهران خود اطاعت کنند و تحت سلطه مردان قرار گیرند (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ۱: ۳۵۰). البته، هرگز از این آیه،

برتری مطلق همه مردان بر همه زنان به دست نمی‌آید؛ زیرا ضمیر «هم» در «بعضهم»، به مردان و زنان مشترکاً برمی‌گردد بلکه به دلیل عمومیت قوامیت، باید تفصیل عموم مردان بر زنان مقصود باشد. درغیراین صورت، به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، اگر مراد برتری نوع مردان یا همه مردان بر زنان بود، باید از تعبیر «بما فَضَّلَهُمْ عَلَيْهِنَّ» استفاده می‌کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۱۸: ۵۵۴)؛ بنابراین فلسفه قوامیت و سپردن مسئولیت مدیریت امور خانواده به مردان، برتری شخصیت انسانی یا فضیلت اخلاقی و... نیست؛ زیرا برتری انسان‌ها صرفاً به خاطر ایمان، تقوی، علم و جهاد آنان است. نکته قابل تأمل اینکه مراد از «فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»، تفصیل مردان بر زنان در برخی ویژگی‌ها و تفصیل زنان بر مردان در برخی ویژگی‌های دیگر است. این یعنی اینکه حکم قوامیت صرفاً ناشی از ویژگی‌های برتر مردان نبوده بلکه ویژگی‌های برتر زنان (قابلیت باروری و عواطف) نیز در تأسیس یا امضای الگوی قوامیت دخالت داشته‌اند (مطهری، ۱۳۶۱: ۵).

بنابراین، قوامیت مردان بر زنان در آیه، به معنای سلطه، زورگویی و اجحاف مردان نسبت به زنان نیست بلکه به معنای سرپرستی، کارپردازی و نگرهبانی است. از آنجا که خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است، طبیعی است که - مانند یک اجتماع بزرگ - رهبری و سرپرستی واحدی را می‌طلبند؛ بنابراین، این مسئولیت به جهاتی و به لحاظ خصوصیتی که در مردان وجود دارد، نظیر ۱. غلبه قدرت تفکر مرد بر نیروی عاطفه و احساسات او؛ ۲. تعهد مالی در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداخت هزینه‌های زندگی، به عهده مرد گذاشته شده است.

۴. انواع رویکردها

درمجموع سه رویکرد برای ساختار قدرت در خانواده مطرح است:

۱. مغنیه (۱۴۲۴ق) در تفسیر الکاشف معتقد است: گستره قوامیت مردان بر زنان، با توجه به واژه‌های «الرجال» و «النساء» در آیه «الرجال قوامون على النساء»

جنس مرد و جنس زن مراد است، نه زن و شوهر؛ از این رو قوامیت و قیم بودن مردان بر زنان، منحصر به شوهر نسبت به زن نیست بلکه حکمی عام و جامع است که برای نوع مردان بر نوع زنان وضع شده است.

شیخ طوسی در تفسیر تبیان اموری مانند نبوت، ولایت، حکومت و قضاوت در جامعه را منحصر به مردان می‌داند. وی در کتاب تبیان الف و لام در «الرجال» و «النساء» را الف و لام جنس دانسته، می‌نویسد: مقصود از رجال و نساء در این آیه، جنس مرد و زن است. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»؛ یعنی مردان نسبت به تأدیب و تدبیر امور زنان، قیم آن‌ها هستند که خداوند مردان را از نظر عقل و رأی (درایت) نسبت به زنان فزونی و برتری داده است (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ۳: ۱۳۵). موسوی گلپایگانی، در تفسیر مجمع المسائل با توجه به شأن نزول آیه، معتقد است شأن نزول آیه دلالت دارد بر اینکه مردان بر زنان ولایت دارند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹ ق، ۱: ۴۴). شیخ طوسی (۱۴۰۹ ق) در تبیان و طبرسی در مجمع‌البیان و بیشتر فقها و مفسران اهل سنت معتقدند: مفاد آیه این است که مردان بر زنان حاکمیت و سلطه دارند و این سلطه بر تمامی شئون زندگی زن است؛ یعنی مرد سلطه کامل دارد و علامه طباطبایی این سلطه را به واسطه قدرت، قوت فکر، تعقل و افزونی نیروی بدنی مرد می‌داند (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ۳: ۱۳۵).

۲. البته، اکثر مفسران و فقهای شیعه و برخی مفسران اهل سنت، آیه شریفه را مربوط به چارچوب خانواده و نه جامعه دانسته و این حکم را منحصر به روابط میان زن و شوهر و مدیریت مرد در خانواده می‌دانند. برای نمونه زحیلی در کتاب التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج به دلایلی از جمله این بخش از آیه «بما انفقوا من اموالهم» استناد کرده‌اند که به پرداخت نفقه از سوی شوهر به زن خود و نه به همه زنان اشاره دارد. همچنین معتقدند: آیه بیانگر سلطه و قوامیت مردان بر زنان خود است و این قوامیت بر تمام شئون زندگی زن است و مرد سلطه کامل بر زندگی همسر خود دارد. این گروه، حقوق شوهر بر زن در چارچوب خانواده را چنین بیان می‌کنند: ۱. اطاعت از شوهر و تمکین و عدم خروج از منزل بدون اذن شوهر؛ ۲. حفظ اموال و فرزندان شوهر؛ ۳. حق تأدیب

زن در صورت عصیان او؛ ۴. همراهی شوهر در مسافرت؛ ۵. معاشرت نیکو داشتن با همسر. در همین زمینه و اینکه قلمرو قوامیت، نه مطلق زنان بر مردان، بلکه محدود به چارچوب خانواده و روابط زن و شوهر است، در بسیاری منابع تفسیری و فقهی، قوامیت شوهر به ولایت، سلطنت، صاحب‌اختیاری و مسخر بودن وی بر زن معنا شده است (زحیلی، ۱۴۱۱ ق: ۳۲۷). برای نمونه فیض کاشانی، در کتاب تفسیر الصافی نوشته‌اند: «الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ، يَقُومُونَ عَلَيْهِنَّ قِيَامَ الْوَلَاءِ عَلَى الرَّعِيَةِ». این عبارت یا مشابه آن در بسیاری منابع دیده می‌شود. این رویکرد قوامیت را حق شوهر می‌داند و نتیجه آن سیادت و سروری وی بر همسر در همه امور است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ ق، ۱: ۴۴۸).

۳. قطب‌الدین راوندی در کتاب فقه القرآن ولایت و سلطه شوهر بر همسر را نفی کرده، قوام را به مدیریت، سرپرستی و مسئولیت اجرایی تفسیر کرده‌اند. این گروه از فقها، دایره قوامیت مرد بر زن را منحصر به روابط زناشویی کرده، قوامیت مرد را به اموری از جمله حق طلاق در دست او، اطاعت زن از شوهر در فراش و تأمین نفقه محدود کرده‌اند و در سایر موارد آن دو را مساوی دانسته‌اند. از این منظر، مصلحت عام برای تحکیم نهاد خانواده، مهم‌ترین حکمت قوامیت و سرپرستی مردان بر زنان دانسته شده و هر آنچه موجب تحکیم و تثبیت نهاد خانواده شود، مورد اهتمام شارع خواهد بود و خداوند با توجه به ویژگی‌های طبیعی مردان، وظیفه تأمین نیازهای خانواده، نفقه و مدیریت آن را به عهده مردان گذاشته است و از زنان خواسته است جهت تحکیم نهاد خانواده با مردان همراهی کنند؛ البته نفقه باید متناسب با شأن زوجه باشد؛ بنابراین محدوده ریاست مردان تنها امور زناشویی است و مردان تسلط دیگری بر زنان ندارند؛ یعنی این سلطه درباره شوهران بر زنانشان، آن‌هم در قلمرو خانواده و زندگی زناشویی است (راوندی، ۱۳۵۶، ۲: ۱۳۸-۱۳۹).

بنابراین، در مجموع سه رویکرد در مورد توزیع قدرت در خانواده وجود دارد: اینکه نوع مرد بر زن قویم هست و بر او سلطه و ولایت دارد. برخی از حمله صادقی‌تهرانی در کتاب الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة قوامیت را به

مفهوم قیام به امر، مراقبت، تکفل امور زنان و کارگزاری دانسته‌اند. در این تلقی، «قوامون» به معنای مراقبت نیکو از زنان و حفظ و حراست شایسته از آنان است و این هرگز نشانه برتری گروه مردان بر زنان نیست و هیچ‌گونه ولایتی برای مردان بر زنان مقرر نکرده است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ۷: ۳۸). در این تلقی، قوامیت مرد بر زن، به معنای قیام به امور زنان در خانواده است، نه سلطه بر زنان. مکارم شیرازی در تفسیر نمونه با تلفیق دو دیدگاه ریاست و کارگزاری، بر این باور است که قوامیت فقط سرپرستی به معنی امر و نهی نیست بلکه اعتنا به شأن زنان و رسیدگی به امورشان نیز است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳: ۳۷۳).

به‌هرحال سه رویکرد کلی سرپرستی، کارگزاری و ترکیبی از سرپرستی و کارگزاری مطرح شده است؛ از این رو بسیاری از متفکران و مفسران شیعی چون شأن مرد را شأن مدیریت خانواده دانسته‌اند، از واژه «قوامون»، تحت عنوان «سرپرستی و قیومت»؛ طباطبایی (۱۳۹۰)، سلطه؛ طبرسی (۱۳۷۲)، ولایت و حاکمیت مرد بر زن؛ فیض کاشانی (۱۴۱۸ق) یاد کرده‌اند.

بر اساس آنچه گذشت، به نظر می‌رسد در خصوص قوامیت مردان بر زنان، تعبیر «سرپرستی» و «ریاست» مناسب‌تر باشد؛ زیرا ولایت، سلطه شخص بر مال و جان دیگری است؛ در حالی که مرد هیچ ولایتی بر جان و مال زن ندارد. البته زن را تحت سلطه، سیطره و حاکمیت مرد دانستن، شاید پندار عصر جاهلیت باشد و مربوط به سده‌های پیش از اسلام است؛ لذا از دید اسلام و در جهان امروز زن و مرد مکمل همدیگر هستند و ریاست مرد بر خانواده، بیشتر انجام یک وظیفه اجتماعی است و زن همکار او است، نه یک فرمان‌بردار مطلق (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۲: ۲۰۲) یا بنده، برده یا خدمتکار بی‌اختیار او. علامه جعفری در کتاب تفسیر نهج‌البلاغه در این زمینه، اداره خانواده را به چهار صورت به تصویر می‌کشد: ۱. زن و مرد سرپرستی خانواده را بر عهده بگیرند. ۲. زن سرپرست خانواده باشد. ۳. خانواده پدرسالار باشد. ۴. نظام شورایی با سرپرستی مرد که ایشان این حالت را برای اداره منزل شرط با اهمیتی می‌داند. ایشان

نظام خانواده را در اسلام، نه مادرسالار و نه پدرسالار می‌داند بلکه آن را انسان سالار معرفی می‌کند (جعفری، ۱۳۷۸، ۱: ۲۷۴).

افزون بر گستره معنایی توزیع قدرت، در باب ماهیت فقهی و حقوقی ریاست و سرپرستی مرد در خانواده و تدبیر امور زندگی روزمره توسط مرد در خانه نیز سه رویکرد کلی وجود دارد:

۱. کاتوزیان در کتاب حقوق مدنی در نظم حقوقی کنونی قوامیت مرد بر خانواده را «وظیفه» ای می‌داند که بر عهده مرد گذاشته شده است؛ بنابراین ریاست خانواده حقی نیست که به مرد داده شده و زن از آن محروم شده باشد بلکه مرد از باب «وظیفه» عهده‌دار این مسئولیت اجتماعی و ملزم به اجرای آن است. البته در صورتی که به هر دلیل، در انجام این مسئولیت ناتوان باشد، این مسئولیت از او سلب خواهد شد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۶۷۶).

۲. امامی در کتاب حقوق مدنی قوامیت به معنای ریاست مرد بر خانواده را «حق» ی دانسته‌اند که خدا به مرد اعطا کرده است. در این صورت، مرد می‌تواند از این حق خود استفاده کرده یا به دیگری آن را واگذار کند؛ یعنی مرد در اعمال یا عدم اعمال این حق و حتی واگذاری آن به دیگری آزاد خواهد بود (امامی، ۱۳۶۸، ۴: ۱۱).

۳. البته، کاتوزیان در کتاب حقوق مدنی در نظم حقوقی کنونی معنای سومی نیز برای ریاست مرد در خانواده مطرح کرده که مرد در خانواده نسبت به همسر رئیس، سرپرست و نسبت به فرزندان دارای ولایت است. گویا ریاست مرد در خانواده، وضعیتی شبیه حضانت است که نسبت به همسر خود سرپرست و نسبت به فرزندان، ولایت و مکلف به حمایت، نظارت و حفظ مصلحت خانواده است. البته با در نظر گرفتن امتیازات ناشی از این اقتدار قانونی و روا نبودن ممانعت دیگران از آن، چهره‌ای از حق به خود می‌گیرد؛ بنابراین، ریاست مرد بر خانواده، به صورت آمیزه‌ای از حق و تکلیف است (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۱: ۲۲۶). بر اساس آنچه گذشت، مراد از قوامیت مرد در خانواده، از جنس مسئولیت اجرایی، مدیریت خانواده و تقسیم کار در خانه است و با استفاده از آیه شریفه

باید گفت: اولاً، مرد توانایی بر کارهای سخت را دارد. ثانیاً، تأمین نفقه و هزینه زندگی خانواده، به عهده اوست؛ یعنی، روح قیومیت؛ وظیفه‌مند بودن مرد در برابر خانواده است؛ زیرا مرد وظیفه سرپرستی زن، منزل و خدمت در آن را به عهده دارد و قرآن با بیان این وظیفه با صیغه مبالغه، بر اهمیت و حساسیت موضوع تأکید دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۸: ۵۴۵).

۵. تحلیل مسئله‌مندی ساختار خانواده

با توجه به آنچه در ترسیم ساختار قدرت خانواده از منظر قرآن گذشت، توجه به ابعاد دیگری از موضوع ضروری است:

۱. مسئله قضاوت زنان در جامعه اسلامی؛
 ۲. موضوع حاکم شدن زنان در جامعه و به دست گرفتن اداره جامعه؛
 ۳. انجام فعالیت‌های سیاسی اجتماعی و حضور فعال زنان در مشاغل گوناگون در جامعه؛
 ۴. سرپرستی و ریاست خانواده (شامل نفقه، حضانت کودکان، حق طلاق، تبعیت از مرد در محل سکونت، ولایت قهری بر اطفال و...)
- افزون بر موارد مزبور، توجه به بازتاب حقوق زن در قانون مدنی نیز ضروری است:

- ماده ۱۱۰۵: در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است.
- ماده ۱۱۱۴: زن باید در منزلی که شوهرش تعیین می‌کند، مسکن نماید، مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.
- ماده ۱۱۱۷: شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه و صنعتی که منافعی مصالح خانواده یا حیثیت خود یا زن باشد، منع کند.
- ماده ۹۷۶: هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند، تبعه ایران محسوب می‌شود.

- ماده ۱۰۰۵: اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است.

همین معنا در قانون مدنی نیز مطرح شده است: «ریاست خانواده حق مرد نیست

تا بتواند به اختیار از آن بگذرد. خانواده سازمانی حقوقی است که در آن روابط زن و شوهر به طور امری، معین شده و اشخاص نمی‌توانند بوسیله قراردادهای خصوصی، نظم را که قانون‌گذار برای اداره درست آن ضروری دیده، برهم زنند. قواعد ناظر به ریاست مرد از قواعد مربوط به نظم عمومی است و جز در مواردی که قانون اجازه داده است، نمی‌توان از آن‌ها تجاوز کرد» (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱: ۲۲۷)؛ بنابراین، ریاست شوهر بر خانواده به اجرای یک وظیفه اجتماعی شبیه‌تر است تا به اجرای حق شخصی (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۶۷۶).

در یک تحلیل اجتماعی، مسئله‌مندی دو متغیر تناقض‌نما قدرت و قوامیت مردان در خانواده و امکان فعالیت اجتماعی زنان باید گفت: یکی از پیامدهای پذیرش الگوی قرآنی توزیع قدرت در خانواده، شکل‌دهی به امور زندگی و نوعی تقسیم کار و تعیین مسئول انجام امور جاری خانواده است. در هر سازمانی، رمز و راز موفقیت و تحقق اهداف و انجام بهینه امور، تقسیم کار و تعیین مسئول و به اصطلاح کننده کار است. بر این اساس، در خانواده تدبیر امور منزل و مسئول تربیت فرزندان، بر عهده بانوان است. متأسفانه این کارکرد مهم خانواده به دلایل متعددی از جمله تأثیرپذیری از فرهنگ غربی، در خانواده ایرانی، در حال تغییر است. با حاکمیت سلطه امپراتوری رسانه‌ای غرب بر جوامع اسلامی و تبلیغ ارزش‌های فرهنگ غربی، در جامعه ما خانه‌گریزی زن، در حال تبدیل شدن به یک ارزش، در مقابل خانه‌داری است. منظور از «خانه‌داری» این است که زن تدبیر امور منزل و اداره خانه و توجه به نیازهای همسر و تلاش برای تربیت فرزند را ارزش به شمار آورد و آن را بر فعالیت‌های اجتماعی ترجیح دهد. در بیان علل این امر باید گفت: ممکن است خانه‌گریزی ناشی از اولویت دادن به حضور اجتماعی یا نگرش منفی به خانه‌دار شدن زن باشد.

امروزه جامعه ما، متأثر از فرهنگ رایج لیبرالیستی است که رسانه‌های ارتباط جمعی و شبکه‌های اجتماعی در جامعه ترویج می‌کنند. در این راستا یا توجه به تغییر ساختار قدرت خانواده در جوامع مدرن، نقش‌های همسری، مادری و خانه‌داری توسط زنان به چالش کشیده شده است و بسیاری از زنان سعی دارند با بازتعریف

موقعیت خود، هویت تازه‌ای را برای خود بیافرینند که این می‌تواند زمینه‌ساز تغییر و تحولات نوینی در عرصه خانواده و اجتماع باشد (افرا، ۱۴۰۰: ۵۲۹). در این فرهنگ، اصل نه خانه‌داری که خانه‌گریزی است و ازدواج، همسر داری، فرزند آوری و فرزند پروری مانع حضور زنان در جامعه است. در این شرایط زنان و دختران جوان، حضور اجتماعی را بر خانه‌داری ترجیح می‌دهند و اگر ناچار شوند میان ازدواج، فرزند آوری و تحصیل در دانشگاه، یکی را انتخاب کنند، غالباً تحصیل را انتخاب خواهند کرد و اگر مجبور شوند میان فرزند آوری و اشتغال یا ارتقای شغلی دست به انتخاب بزنند، به احتمال زیاد از فرزند آوری صرف‌نظر خواهند کرد؛ زیرا در این نگرش به‌زعم آنان، بارداری و فرزند آوری برای مدتی زن را از جامعه دور خواهد ساخت. به همین دلیل، از آن گریزانند.

در آسیب‌شناسی این امر باید گفت: این امر می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد:

۱. تلقی کم‌ارزش بودن کار منزل: برخی مردان می‌پندارند که انجام امور جاری خانه و تدبیر امور منزل و تربیت فرزندان، کاری ساده و از عهده هر فرد بیکار برمی‌آید. از این رو، برای کار زن در خانه ارزشی قائل نیستند. واقعیت امر غیر از این است. انجام امور روزانه خانه و تلاش برای فراهم آوردن بستر مناسب برای خانواده، تدبیر امور منزل و تربیت فرزندان، به مراتب از کارهای بیرون از خانه سخت‌تر و نیازمند صبر، بردباری، گذشت، ایثار و دانش کافی است.
۲. رجحان کار بیرون از خانه: از دلایل دیگر رواج این فرهنگ، این است که کار بیرون از خانه به دلیل دریافت حقوق و حق‌الزحمه ارزشمند و بر تدبیر امور منزل، به دلیل رایگان بودن رجحان دارد. گویا جامعه برای زن شاغل ارزش و اعتبار بیشتری قائل است؛ لذا بسیاری از زنان، خانه‌گریزی را بر خانه‌داری ترجیح می‌دهند. حتی گاهی بسیاری از آنان خانه‌داری خود را کتمان می‌کنند؛ در حالی که در اندیشه دینی، تدبیر امور منزل توسط زنان، نه به‌عنوان وظیفه که به‌عنوان ایثار و گذشت مطرح است و زنان می‌توانند در برابر انجام این امور از همسران خویش حقوق درخواست کنند.

۳. سخت‌گیری در پرداخت نفقه: از دیگر زمینه‌های خانه‌گریزی اینکه برخی مردان در پرداخت نفقه و تأمین نیازهای خانواده، به‌ویژه همسر، سخت‌گیری می‌کنند؛ پول اندکی می‌دهند و حساب‌کشی سخت می‌کنند. این رفتار تحقیرآمیز موجب می‌شود زن تصمیم بگیرد وارد بازار کار شود و از دسترنج خویش، استقلال اقتصادی کسب کند.

۴. معضل اشتغال تمام‌وقت و خانه‌داری: امروزه به دلیل اینکه اشتغال فی‌نفسه، به‌ویژه تمام‌وقت، دارای مزایای بسیاری ازجمله بیمه، بازنشستگی، مرخصی و سابقه کار و... است، زنان کمتر به مشاغل پاره‌وقت روی می‌آورند؛ ازاین‌رو عملاً امکان جمع بین شغل تمام‌وقت و تدبیر امور منزل، همسرمداری، فرزند‌آوری و تربیت فرزند و... دشوار است. لذا اولویت با شغل، استقلال اقتصادی و فعالیت‌های اجتماعی خواهد بود (هدایت‌نیا، ۱۳۹۵: ۴۹).

از سوی دیگر، در فرهنگ غربی مدل خانه‌گریزی که متأسفانه رسانه‌های بومی به‌نوعی در قالب سریال و فیلم و... به آن دامن می‌زنند، اصل استقلال مالی زنان، اشتغال و کسب مدارج علمی و موقعیت اجتماعی برتر آنان است که مانع اصلی در این راه خانه‌داری، همسرمداری و فرزند‌آوری است. ازاین‌رو، چنین فردی از تأخیر انداختن ازدواج نگران نیست؛ زیرا شانس خود را برای ازدواج، حتی با وجود سن بالا، زیاد می‌بیند. افزون‌براین، در جامعه ما به یک فرهنگ تبدیل شده است که داشتن شغل ازاین‌جهت که هم منبع اقتصادی و هم سرگرمی خوبی است، می‌تواند در انسان نشاط و شادی به وجود آورد. گاهی علاقه به شغل در دختران چنان زیاد می‌شود که به خاطر ترس از دست دادن آن، ازدواج نمی‌کنند. چنین افرادی به خواستگاران خود به بهانه‌های گوناگون پاسخ رد می‌دهند (حسین‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۳)؛ بنابراین این انگیزه ازدواج دختران که آنان با ازدواج مونس و همدمی پیدا می‌کنند، با شاغل شدن آنان از بین می‌رود؛ زیرا به‌زعم آنان، شغل جانشین مناسبی برای ازدواج است. با توجه به این واقعیت که زنان شاغل و بالطبع تحصیل‌کرده، اغلب دیرتر ازدواج می‌کنند، اشتغال، جایگزین مناسبی برای ازدواج فراروی زنان قرار می‌دهد و چون مزایای

اقتصادی اشتغال، امنیت و رضایت شخصی بیشتری در مقایسه با ازدواج برای آنان فراهم می‌آورد، به اهداف شغلی اولویت بیشتری داده، ازدواج را به تأخیر می‌اندازند (بستان، ۱۳۸۳: ۱۳). درحالی که در اسلام، خانه‌داری هرگز به معنای منع زنان از کسب موقعیت اجتماعی، حضور فعال آنان در اجتماع و حتی اشتغال آنان نیست. درواقع از منظر قرآن، می‌توان جامعه‌ای خانواده محور داشت؛ هم امور منزل را به‌درستی تدبیر کرد و هم معاش خانواده را با همفکری، همدلی زن و شوهر، البته با قوامیت مرد، به سامان رساند.

۶. راهکارهای رفع تناقض و حل مسئله مندی

از آنجایی که الگوی قرآنی ساختار خانواده، با عنایت به شبهات مطرح، به‌ظاهر دچار چالش‌هایی شده است، برای رفع پارادوکس و حل مسئله مندی آن، راهکارهای ذیل ارائه می‌شود:

الف) رعایت اولویت‌ها

۱. حفظ حریم نهاد مقدس خانواده: خانواده در فرهنگ اسلامی نهادی مقدس، ارزشمند و محبوب‌ترین بنا نزد خدا است. رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: «مابنی فی الإسلام بناء أحب إلى الله عز وجل من التزویج» (مجلسی، ۱۳۶۲، ۱۰۰: ۲۲۲)؛ از این رو قانون‌گذار اسلام حفظ حریم خانواده را واجب و بر بقاء، استمرار و استواری آن پای می‌فشارد و به‌هیچ‌وجه به نابودی و از بین رفتن و تبدیل و جایگزینی آن رضایت نمی‌دهد و آن را به سود فرد و جامعه نمی‌داند.

۲. محوریت زن در خانواده: گرچه زن و مرد در بنیان خانواده مشترک بوده و هسته اصلی آن به شمار می‌روند؛ اما ویژگی‌های جسمی و روانی هر یک از زوجین و مقتضی سرشت، نقش خاصی است و سهم آنان در استحکام بنیان خانواده یکسان نیست؛ زن در آرامش‌بخشی و تلطیف فضای خانه نقش برجسته دارد (اعراف: ۱۸۹). در این آیه، تأکید بر آرام‌بخش بودن زن برای مرد، نشانگر نقش ویژه و خاص زن در این امر است. در تقسیم کار موردنظر در اسلام برای

زوجین، گرچه تهیه مسکن و معاش خانواده، از وظائف مرد دانسته شده است و جسم و جان زن، در خانه‌ای است که مرد برای او فراهم می‌سازد و در سایه حمایت او به آرامش می‌رسد؛ از منظری دیگر اما زن از حیث روانی و عاطفی، مأوای مرد است و شوهر در کنار او آرامش می‌یابد. زن با نقش عاطفی و احساسی ویژه خود، به اعضای خانواده حیات بخشیده، موجب استحکام و پویایی خانواده می‌شود.

۳. نقش برجسته زن در توالد و تداوم نسل بشر: نقش زن در این زمینه، موجب استحکام بخشی خانواده است. مشارکت مرد در تولیدمثل، در حد انتقال نطفه است؛ اما در مراحل بعدی، مرد در رشد و پرورش جنین و تولد که مهم‌ترین مراحل تولید و تکثیر نسل است، در شیردهی، تغذیه و نگهداری کودک، نقشی چشم‌گیر ندارد. این زن خانه و مادر است که نهال نوپای خانواده را با مواظبت، صبر و تحمل طی این مراحل پرورش داده و به ثمر می‌رساند.

۴. اولویت تدبیر امور منزل: از آنجایی که زن یک رکن مهم خانواده، نقش بی‌بدیل در تدبیر امور منزل و استحکام آن و تربیت نسل نو دارد و تأمین معاش و وظیفه اصلی مرد محسوب می‌شود، مدیری موفق خواهد بود که همه وقت و توانمندی خود را برای اداره منزل صرف نماید. در نتیجه زن به عنوان یک رکن محوری، باید فرصت بیشتری را به خانه اختصاص داده تا زمان طولانی‌تری در کنار خانواده و فرزندان باشد و در تربیت فرزندان و ساماندهی امور خانواده و رفع مشکلات آن بکوشد. بر این اساس، خانواده و مسئولیت‌های خانگی، برای زن کار درجه اول و مهم‌تر محسوب می‌شود و اشتغال به کارهای درآمدزا در بیرون از خانه، از باب ایشار و گذشت و کمک به همسر، در درجه دوم خواهد بود. از این رو، در تزامن میان خانه‌داری و تدبیر امور منزل و فعالیت بیرون از خانه و اشتغال، اولویت و حق تقدم برای زن تدبیر و ساماندهی امور منزل خواهد بود.

ب) توجه به پیامدها خانه‌گریزی و اشتغال زنان

یکی از دلایلی که موجب می‌شود زنان به فعالیت بیرون از خانه و اشتغال

روی آورند، موضوع درآمدزایی و کمک به زندگی مشترک است. درآمد زن، گاهی کمک به معیشت خانواده است و برای رفع مشکلات اقتصادی خانواده اهمیت بسیار دارد؛ اما امروزه گرایش زنان به فعالیت خارج از منزل، تدریجاً از امر اقتصادی فراتر رفته و به امری فرهنگی تبدیل شده است؛ از این رو زنان به عنوان رکن جامعه و خانواده و نیمی از پیکره هر اجتماع و ضربان حیات، قلب و موتور محرکه، موفقیت و صعود هر خانواده و جامعه‌ای، با رها کردن تدبیر امور منزل و اولویت دادن به فعالیت بیرون از خانه و اشتغال، موجب می‌شود اصول زندگی مشترک درهم شکسته، روابط خانوادگی و زناشویی سست شده، تربیت فرزندان رها شود؛ زیرا با غیبت و عدم حضور وی در خانه به عنوان مدیر باکفایت، امور منزل بی سرپرست خواهد شد؛ چرا که مادر و خستگی ناشی از اشتغال او قطعاً بر تربیت فرزندان تأثیر منفی می‌گذارد. البته، پیامد جدایی از خانه، تأثیر منفی بر فرزند خواهی، دوری از فرزند، حضور در محیط‌های کاری مختلط، انتقال خستگی ناشی از کار به کانون گرم خانواده، پیامدهای روحی و روانی ناشی از کار بیرون از منزل و نیز بسیاری آثار دیگر را هم باید در نظر گرفت.

ج) تدبیر امور منزل و کمک به معیشت خانواده

هرچند اولویت اول زن در خانواده به عنوان رکن رکن آن، با وجود قوامیت مردان، تدبیر امور منزل و فرزند آوری و فرزند پروری است؛ اما این به معنای منع فعالیت اجتماعی زنان و کمک به معیشت خانواده و اشتغال زنان نیست. آنچه مهم است اولویت اول، خانواده محوری و حفظ حریم خانواده و تدبیر امور منزل، سپس فعالیت اجتماعی و کمک به معیشت خانواده است. البته در چنین شرایطی، باید همسر در خانواده عهده‌دار برخی امور خانه باشد؛ اما اینکه چرا اولویت اول برای زنان، خانواده محوری است، باید گفت: در نظر اسلام، زن باید بدون داشتن دغدغه‌های مالی و اجتماعی، با فراغ‌بال و آرامش، مدیریت داخلی خانواده را انجام دهد و مرد موظف است تمامی نیازها و حاجات اقتصادی خانواده را تأمین کند؛ بنابراین، زن به واسطه نقش مؤثری که در نیل به اهداف

خانواده دارد، از حمایت‌های مالی ویژه‌ای، چون نفقه، مهریه، اجرت شیردهی و اجرت‌المثل کارهای منزل برخوردار است. بی‌شک در تعالیم اسلامی، منعی برای اشتغال زنان نیست و اسلام حقوق زن و مرد را در کار و تلاش به رسمیت می‌شناسد و تفاوتی بین ایشان قائل نیست (حویزی، ۱۳۸۲، ۴: ۲۹۴) مهم این است که این اشتغال نباید مانعی برای دست شستن از وظیفه اصلی و اولویت اول او باشد.

د) توجه به حق مالکیت زنان

در آیات متعددی از قرآن کریم، بر حق مالکیت زنان تصریح شده است و حتی نسبت به پایمال شدن حق آنان هشدار داده شده است. قرآن کریم برخلاف با بسیاری از نظام‌های حقوقی شناخته شده، مالکیت زنان را به رسمیت شناخته است: «... لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ...» (نساء: ۳۲)؛ برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است و برای زنان از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است؛ یعنی همان گونه که مردان اگر چیزی به دست آورند، مالک آن می‌شوند، زنان نیز اگر مالی به دست آورند، مالک آن خواهند بود. آیت‌الله مکارم شیرازی می‌فرماید: «(اسلام) افزون بر پذیرش حق مالکیت برای زنان، جواز اشتغال و اجازه کار برای آنان را همانند مردان اثبات می‌کند؛ زیرا... حلال بودن اکتساب یعنی تحصیل درآمد مفروض گرفته شده و سپس پیرامون مالکیت درآمد حاصل از آن، اظهار نظر شده است. همچنین مهریه را ملک شخصی زن معرفی کرده و جواز استفاده شوهر از آن را مشروط به رضایت زن دانسته است، آنجا که می‌فرماید: و مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنان پردازید، پس اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند، برخوردار شوید که آن شما را حلال و گوارا خواهد بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۵: ۱۳۴).

۵. شواهد تاریخی اشتغال زنان و مشارکت اجتماعی آنان

از نظر تاریخی نیز در زمان رسول خدا (ص) زنان بسیاری به فعالیت‌های اقتصادی

و اجتماعی می‌پرداختند و نه تنها پیامبر (ص) آن‌ها را منع نمی‌کرد، بلکه در مواردی آن‌ها را نیز راهنمایی می‌نمود. حضرت خدیجه، خود تاجری ثروتمند بود که به تجارت می‌پرداخت و پیامبر (ص) نیز برای مدتی از جانب ایشان به تجارت مشغول بود (نجفی، ۱۴۱۳ ق: ۳۵۵). رسول خدا (ص) به زنان جوان اجازه می‌داد تا در مراسم عید فطر و قربان از منازل خود خارج شوند و برای تهیه روزی بساط بگسترانند (موسوی خوئی، ۱۴۱۲ ق: ۱۳۷). در اسلام، زن موجود طفیلی و تابع مرد نیست بلکه عضو اصلی جامعه به شمار می‌رود و در ترقی و انحطاط آن نقش دارد. همان‌گونه که مرد حق مشارکت در فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی دارد، زن نیز در این عرصه مستقل است، مگر در مواردی که مربوط به تفاوت‌های جسمی و روانی آنان می‌گردد؛ بنابراین، زن در بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی، از جمله پذیرش اسلام، هجرت، بیعت، شرکت در انتخابات و اظهارنظر در مسائل و مشکلات اجتماعی و نظایر آن استقلال کامل دارد. آیاتی در قرآن بر استقلال زنان در این‌گونه فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی دلالت دارند (ممتحنه: ۱۲-۱۰). بنابراین، با نگاهی به قرآن و منابع روایی و تاریخی درمی‌یابیم که در الگوی ساختار پیشنهادی قدرت در خانواده، اشتغال زنان به معنای کار درآمدزا به‌خودی‌خود، هیچ ممنوعیتی ندارد، بلکه به‌عنوان یک واقعیت، مفروض گرفته شده است. زنان مسلمان در زمان پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) در مشاغل گوناگونی همچون تجارت، خرمافروشی، صنایع دستی، ریسندگی، بافندگی، آرایشگری، خدمات خانگی، پرستاری، حضانت، اجاره املاک، چوپانی، عطر فروشی، تولید مواد خوشبوکننده و... به‌عنوان کار درآمدزا، به فعالیت می‌پرداختند و به‌استثنای مشاغل فساد انگیزی مثل روسپی‌گری و آوازخوانی در مجالس گناه، هیچ مخالفتی با اشتغال زنان صورت نگرفته است، هرچند توصیه یا تشویق خاصی نیز نسبت به اشتغال زنان در متون دینی مشاهده نمی‌شود. پس می‌توان حکم اولی اشتغال زن در اسلام را جواز آن دانست (مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۹: ۳۵).

۷. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید، خانواده رکن اصلی و موتور محرکه حیات و پویایی جامعه اسلامی است که از دو رکن زن و مرد و در ادامه رکن سوم با عنوان فرزندان تشکیل شده است. هر سازمانی برای تحقق اهداف و کارآمدی و پویایی خود، نیازمند تقسیم کار و تفکیک نقش‌ها و وظایف خود در درون سازمان است. در الگوی ساختار قدرت خانواده در اسلام، سرپرستی امور بر عهده مرد است. وی، موظف است همه نیازهای مادی و معنوی اعضای خانواده را تأمین کند. زن نیز تدبیر امور منزل و تربیت فرزندان و ستون اصلی تحکیم خانواده و بسترسازی برای زندگی، همراه با صمیمیت و آرامش است. لذا در این الگوی ساختاری، مدیریت مرد در خانواده و عهده‌داری سرپرستی او، مانع از حضور اجتماعی زنان و اشتغال آنان نیست. مسئله‌مندی این موضوع از آنجایی است که گویا قوامیت مردان در این ساختار قدرت، پارادوکسیکال و مانع فعالیت اجتماعی زنان است؛ اما باید گفت: آنچه مهم است رعایت اولویت‌هاست؛ اولویت اصلی مرد کار و اشتغال و تأمین نیازهای معیشتی، مادی و معنوی خانواده و اولویت اصلی زن تدبیر امور منزل است. آنچه مذموم است خانه‌گریزی، به‌جای خانه محوری است. زنان به‌عنوان رکن کلیدی خانواده، با لحاظ اولویت اول، می‌توانند وارد عرصه فعالیت اجتماعی شوند. از نگاه قرآن کریم، اشتغال زنان به معنای کار درآمدزا، به‌خودی‌خود هیچ منعی ندارد و اسلام حقوق زن و مرد در کار و تلاش را به رسمیت شناخته و تفاوتی بین ایشان قائل نیست. زن مسلمان با حفظ هویت اسلامی خود هیچ‌گونه منعی برای اشتغال ندارد؛ هرچند در این زمینه زنان تشویق نشده‌اند. درواقع، اسلام اشتغال زنان را نه به‌خودی‌خود، بلکه در فرضی که به مصالح مهم‌تر، به‌ویژه ایفای نقش مادری و همسری و حفظ پاک‌دامنی و سلامت اخلاقی جامعه آسیب برساند، ناپسند شمرده است و چون بیشتر انگیزه‌های مطرح‌شده با ناهنجاری‌های اقتصادی و فرهنگی جوامع در ارتباط‌اند، وضعیت مطلوب زمانی حاصل می‌شود که پدیده‌هایی همچون فقر، تبعیض، طلاق، تحقیر و خشونت بر ضد زنان به کم‌ترین حد برسد، به‌گونه‌ای

که زنان ناگزیر نباشند برای رهایی از پیامدهای این مشکلات، بار سنگین اشتغال را به دور بکشند؛ اما در شرایط موجود، اشتغال زنان با انگیزه‌هایی همچون تأمین نیازهای معیشتی خود و خانواده، کسب تجربه و موفقیت، افزایش اعتمادبه‌نفس و تعامل اجتماعی و خودباوری، تأمین ایمنی آینده خود و خانواده، وظیفه‌گرایی و خدمت‌رسانی انگیزه‌های مثبت و مقبول به شمار می‌آیند.

بنابراین، یکی از راه‌های برون‌رفت از پادادوکس تراحم قوامیت مردان و تدبیر امور خانه توسط زنان و امکان فعالیت اجتماعی زنان و حضور فعالانه آنان در عرصه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... و کسب مدارج عالی در این ساحت‌ها، این است که دولت به گونه‌ای در امور آموزشی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اداری و استخدای سیاست‌گذاری کند که تنافی میان همسراری یا فرزند آوری با حق حضور اجتماعی - به‌عنوان حقی دینی، عرفی، ملی، عقلایی - از میان برود یا کاهش یابد یا اینکه برای مدیریت امور منزل و تربیت فرزندان برای زنان حقوق در نظر گرفته شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
- افرا، هادی. (۱۴۰۰). «مدرن شدن ساختار توزیع قدرت در خانواده و تأثیر آن بر انزوای اجتماعی (مورد مطالعه: شهر بجنورد)». *پژوهش‌های انتظامی - اجتماعی زنان و خانواده*. دوره نهم، پیاپی ۷۱. شماره دوم. صص ۵۲۶-۵۵۱.
- امامی، حسن. (۱۳۶۸). *حقوق مدنی*. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- بستان، حسین. (۱۳۸۳). *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- بلاغی، محمدجواد. (۱۴۲۰ ق). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: بنیاد بعثت.
- بیانات رهبری معظم انقلاب. (۱۳۹۶). در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، پنج‌شنبه، شانزده آذر، ۱۳۹۶.
- بیگدلی، سعید و سید مجتبی حسینی الموسوی. (۱۳۹۱). بررسی عملکرد کشورهای اسلامی، عضو در کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان. فروغ وحدت. سال هشتم. شماره ۲۹. صص ۵۲-۶۳.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۸). *تفسیر نهج البلاغه*. ج ۱. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). زن در آینه جمال و جلال. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). تسنیم. قم: اسراء.
- حسین‌زاده، رسول. (۱۳۸۷). بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در تأخیر ازدواج زنان شهرستان گرمسار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. سمنان: دانشگاه آزاد گرمسار.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۳۸۲). *تفسیر نورالثقلین*. تصحیح: هاشم رسولی محلاتی. قم: انتشارات اسلامی.
- خاتمی، سیدجواد؛ خاتمی، سیده سمیه. (۱۴۰۰). راستی آزمایی تفکر سختی‌گرایانه در خصوص زنان با بررسی تأثیر جنسیت بر وضع احکام خاص آنان. *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*. شماره ۳۸. صص ۹۵-۱۱۶.
- راغب، اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۷). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
- الراوندی، قطب‌الدین. (۱۳۵۶). *فقه القرآن*. تحقیق احمد الحسینی. باهتمام محمود المرعشی. قم: مکتبه المرعشی‌النجفی، الکبری.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی و جمعی از همکاران. (۱۳۸۹). *تفسیر قرآن مهر*. قم: عصر ظهور.
- زبیدی، سیدمرتضی حسینی. (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر.
- الزحیلی، وهبه. (۱۴۱۱). *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*. بیروت: دارالفکر المعاصر.
- الزحیلی، وهبه. (۱۴۰۰). *الفقه الاسلامی و ادلته*. ج سوم. بیروت: دارالفکر.
- شریف لاهیجی، بهاء‌الدین محمد بن شیخ علی. (۱۳۶۳). *تفسیر شریف لاهیجی*. تصحیح جلال‌الدین حسینی ارموی. تهران: انتشارات علمی.
- شیخ طوسی. (۱۴۰۹). *تفسیر تبیان*. قم: نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
- صادقی‌تهرانی، محمد. (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*. تهران: فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰). *المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: انتشارات اسلامی.

الطبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: کتابفروشی اسلامیة. فرج الله هدايت نیا. (۱۳۹۵). الگوی سوم؛ الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه. تهران: لشکر فرشتگان. الفیض الکاشانی. (۱۴۱۸ ق). تفسیر الصافی؛ صححه و قدم له و علق علیه حسین الاعلمی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۴). دوره مقدماتی حقوق مدنی: وقایع حقوقی. تهران: نشر یلدا.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۰). حقوق مدنی: خانواده. تهران: میزان.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۷). حقوق مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: میزان.

مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۲-۱۳۷۴). بحار الأنوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران. (۱۳۷۹). بانوان عالمه و آثار آنها. قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران.

مصطفوی، حسن. (۱۳۷۱). تفسیر روشن: با بیان قاطع از جهت لغات و تفسیر و حقائق. تهران: سروش. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). مجموعه یادداشت‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های استاد. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵-۱۳۷۹). یادداشت‌های استاد مطهری. تهران: صدرا.

مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ ق). تفسیر الکاشف. الاعداد و التنظيم حسن محمدی. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: انتشارات دارالکتاب الاسلامیه.

منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ ق). دراسات فی الولاية الفقیه. ترجمه محمود صلواتی. تهران: تفکر.

موسوی خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۲ ق). مصباح الفقاهه فی المعاملات. به قلم میرزا محمدعلی توحیدی. بیروت: دار الهادی.

موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا. (۱۴۰۹ ق). مجمع المسائل. چاپ دوم. قم: دارالقرآن الکریم.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۱۳ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دارالحیاء التراث العربی.

REFERENCES

- Afra, Hadi. (1400). "Modernization of the power distribution structure in the family and its impact on social isolation (case study: Bojnoord city)". Social-policy research on women and the family. Vol 9, Issue 71, No 2. pp. 526-551.
- Al-Fayd al-Kashani. (1418 AH). Tafsir al-Safi; Corrected and presented by Hussein al-Alami. Beirut: Al-Alami Press Institute.
- Al-Huwaizi, Abd Ali bin Juma. (1382). Tafsir Noor al-Thaqalain. Edited by: Hashem Rasouli Mahallati. Qom: Islamic Publications.
- Al-Majlisi, Muhammad Baqir. (1362). Bihar al-Anwar. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Al-Mousavi Al-Khoei, Abul-Qasim. (1412 AH). Misbah al-Fiqahah fi al-Mu'amalat. Written by Mirza Mohammad Ali Tawhidi. Beirut: Dar al-Hadi.
- Al-Mousavi Golpayegani, Seyyed Mohammad Reza. (1409 AH). Majma' al-Masa'il. Second edition. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
- Al-Mughniyah, Muhammad Jawad. (1424 AH). Tafsir al-Kashif. Edited by Hassan Mohammad. Qom: Al-Mustafa (PBUH) International Translation and Publishing Center.
- Al-Najafi, Muhammad Hasan. (1413 AH). Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Al-Raghib, Al-Isfahani, Husain bin Muhammad. (1387). Mufradat Alfaz al-Quran. Beirut: Dar al-Qalam.
- Al-Rawandi, Qutb al-Din. (1356). Fiqh al-Quran. Research by Ahmad al-Husseini and Mahmoud al-Mar'ashi. Qom: Maktaba al-Mar'ashi al-Najafi, al-Kubra.
- Al-Tabarsi, Abi Ali al-Fadl ibn al-Hasan. (1372). Majma' al-Bayan fi tafsir al-Qur'an. Tehran: Islamiyah Bookstore.
- Al-Tabatabaei, Seyyed Muhammad Hussein. (1390). Al-Mizan. Translated by Muhammad Baqir Mousavi Hamadani. Qom: Islami Publications.
- Al-Tusi, Abu Jafar Muhammad. (1409). Tafsir al-Tibyan. Qom. Publications of Maktab al-Ilam al-Islami.
- Al-Zubaidi, Seyyed Murtaza Hosseini. (1414 AH). Taj al-Arous min Jawahir al-Qamous. Beirut: Dar al-Fikr.
- Al-Zuhaili, Wahba, (1400). Al-Fiqh al-Islami wa Adillatuh. ed. 3. Beirut: Dar al-Fikr.
- Al-Zuhaili, Wahba. (1411). Al-Tafsir al-Munir fi al-Aqeedah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj. Beirut: Dar al-Fikr al-Mu'asir.
- Balaghi, Mohammad Javad. (1420 AH). Alaa al-Rahman fi Tafsir al-Qur'an. Qom: Bi'that Foundation.
- Bigdeli, Saeed; Hosseini al-Mousavi, Seyyed Mojtaba. (1391). A study of the performance of Islamic countries that are members of the Convention on the Elimination of Discrimination against Women. Forough Vahdat. Vol 8. Issue 29. pp. 52-63.
- Boštan, Hossein. (1383). Islam and the sociology of the family. Qom: Hawza and University Research Institute.
- Center for the management of the seminaries of the sisters. (1379). Women scholars and their works. Qom.
- Farajollah Hedayat-Niya. (1395). The third model; the behavioral model of women in the family and society. Tehran: Lashkar-e-Fareshtegan.
- Hosseinzadeh, Rasoul. (1387). A study of sociological factors affecting the delay in marriage of women in Garmsar city. Master's thesis in sociology. Semnan. Garmsar Azad University.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram. (1414 AH). Lisan al-Arab. Beirut: Dar Al-Sadir.
- Imami, Hasan. (1368). Civil rights. Tehran: Islamiyya bookstore.
- Jafari, Mohammad Taqi. (1378). Interpretation of Nahj al-Balaghah. Vol. 1. Tehran: Islamic

Culture Publishing House.

Javadi Amoli, Abdullah. (1388). Tasnim. Qom: Israa.

Javadi Amoli, Abdullah. (1388). Woman in the Mirror of Beauty and Glory. Qom: Israa.

Katouzian, Naser. (1374). Introductory course in civil law: legal events. Tehran: Yalda Publishing.

Katouzian, Naser. (1380). Civil law: family. Tehran: Mizan.

Katouzian, Nasser. (1387). Civil law in the current legal system. Tehran: Mizan.

Khatami, Seyyed Javad; Khatami, Seyyedeh Somayyeh. (1400). Verification of the strict thinking regarding women by examining the effect of gender on the establishment of their specific rulings. Culture in the Islamic University. Issue 38. pp. 95-116.

Makarem Shirazi, Naser. (1371). Tafsir-e-Nomooneh. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya Publications.

Montazeri, Hossein Ali. (1409 AH). Dirasat fi al-Wilayat al-Faqih. Translated by Mahmoud Salavati. Tehran: Tafakkor.

Mostafavi, Hasan. (1371). Tafsir-e-Roshan: with a firm statement in terms of words, interpretation and facts. Tehran: Soroush.

Motahari, Morteza (1361). A collection of notes, lectures and interviews of the Prof. Qom: Islamic Publications Office.

Motahari, Morteza. (1379). Notes of Professor Motahari. Tehran: Sadra.

Rezaei Isfahani, Muhammad Ali et al. (1389). Tafsir Quran Mehr. Qom: Asr al-Zuhoor.

Sadeghi Tehrani, Muhammad. (1395). Al-Furqan fi tafsir al-Qur'an bil-Qur'an wal-Sunnah. Tehran: Islamic Culture.

Sharif Lahiji, Baha' al-Din Muhammad ibn Sheikh Ali. (1363). Tafsir Sharif Lahiji. Corrected by Jalal al-Din Hussein Urmavi. Tehran: Elmi Publications.

Statements of the Supreme Leader of the Revolution. (1396). In a meeting with members of the Women's Cultural and Social Council, Thursday, December 16, 2017.

| Extended Abstract |

Analyzing the Qur'anic Model of the Family's Authority Structure; Focusing on Verse 34 of Surat An-Nisa

Mohammad Fooladi Vanda

Objective: This research was developed with the aim of studying and analyzing the “Qur’anic Model of the Family’s Authority Structure” and the position of each woman and man in the family. Today, the traditional role of women as being successful mothers and caregivers in childbearing and raising children as well as the role of men as sole providers of the family’s livelihood has changed. This research seeks to answer the question of how the Qur’anic model of the family’s authority structure is portrayed in verse 34 of Surat An-Nisa. In other words, the research problem is that the traditional roles of men and women within the family in our society have changed and are facing challenges. Addressing women’s concerns regarding childbearing and raising children, and how to adapt their circumstances to working outside the home, requires analyzing and properly addressing the problem, paying attention to its consequences, and taking into account the family’s authority structure proposed in the holy Qur’an. The main objective of this research is to resolve this paradox, taking into account the Qur’anic model of the family’s authority structure.

Methodology: This research has used qualitative, descriptive, analytical and critical methods. By examining interpretive texts, books and articles related to the subject of family and analyzing the content related to the verse in question (An-Nisa: 34) and by studying documents, the approaches, perspectives and solutions to solve the research problem and the paradox have been reviewed.

Findings: The family, as a small social association, has bases, positions and social roles that require organization, division of work and separation of roles in order to achieve the desired goals and its success. In Islam, each man and woman in the family has individual and social roles and duties inside and outside the family, which require management, guidance and leadership to maintain its integrity, efficiency and dynamism. In the Qur’an (An-Nisa: 34), the management of the family is entrusted to the man. In analyzing the structure of authority in the family, we encounter three general approaches among Shiite thinkers: guardianship, administration, and a combination of guardianship and administration. In short, the woman in the family is responsible for managing the household and raising the children, and the man is responsible for providing livelihood for the family and working outside the home. In analyzing the structure of the distribution of power in the family in the Qur’anic model, we unfortunately encounter incorrect perceptions of the authority of men in the family, which has given rise to doubts. The problematic nature of this issue is that the authority of men in the family seems to mean that men are absolutely superior to women in the family and society, and women, the second sex, in this structure must always serve men and the

family and stay at home, and men hinder women from working and social activities in society. However, with a little reflection, this paradox can be resolved. With a correct analysis of this verse, the authority of a man does not mean the guardianship or absolute power or the superiority of the male sex over the female or even the superiority and authority of men over women in the field of society and community, but rather the authority in the Qur'anic model means the management, protection and supervision of men in the family and married life and its scope is limited to family matters; that the man is obliged to provide for the material and spiritual, customary and reasonable needs of the woman and all members of the family and the woman is also responsible for managing the household affairs, raising children and creating a basis for strengthening the family, along with peace and comfort. The philosophy of assigning family responsibility to the man in the Qur'an is a requirement of the innate nature of couples; men are committed to the wife and family and are obliged to honorably pay the maintenance and dowry of the wife and are obliged to work outside the family to provide for the livelihood and needs of the family. The main mission of women is also to manage the household affairs and raise children; Abandoning household management and prioritizing activities outside the home and employment by women (as a second priority) leads to the weakening of family and marital relations, and the abandonment of raising children. Of course, by maintaining their main priority, women are allowed to have a strong presence in social spheres.

Conclusion: In the Qur'anic model of division of family work and distribution of power structure (verse 34 of Surah An-Nisa), the management of the family is entrusted to the man. The incorrect interpretation of the verse has raised doubts: in the sense that the dominance of men means the absolute superiority of men in the family and society and that women should always serve men and the family and stay at home as the second sex and are deprived of employment and social activity in society! While dominance means the management, protection and supervision of men in the family and married life. Women are also responsible for managing household affairs, raising children and creating a basis for strengthening the family, along with peace and comfort. Therefore, it is necessary to pay attention to their main mission in resolving the paradox and primitive conflict between the dominance of men and the social activity of women; women's social activity and their active presence in the scientific, cultural, social, economic, etc. fields and obtaining high degrees in these areas can be combined with managing household affairs by observing their main priority. Provided that (in the case of women's employment and social activity), men also do some of the household chores with the cooperation of their wives. The government should also formulate policies in educational, economic, social, cultural, administrative and employment matters in such a way that the contradiction between having a wife or having children and the right to social presence - as a religious, customary, national, rational right - is eliminated.

Keywords: Women, Qur'anic Model, Authority Structure, Qawamiyat, Social Activity, Female Runaways, Family